

بررسی جامعه‌شناختی علل بحران آب در ایران: روایتی از آغاز یک پژوهش

مریم محمودی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد/ پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری

mm.mahmoodi@gmail.com

بحران آب در ایران با انواع ویژگی‌ها و پیامدهای دهشتناکی که برایش پیش‌بینی شده، طی سه سال گذشته به مسئله‌ای جدی و موضوع گفتگوی گروه‌های مختلف تبدیل شده است. متخصصان حوزه‌های مختلف درباره‌ی علت‌ها و بیشتر راه‌حل‌های مواجهه با آن ابراز عقیده می‌کند. اما ارائه راهکار بدون بررسی علل، احتمال تکرار تجربه‌های شکست‌خورده پیشین اصلاحات در حوزه آب را بالا خواهد برد و همین امر بر اولویت‌شناسایی علل به ارائه راهکار صحه می‌گذارد. در همین راستا نویسنده تصمیم گرفت دغدغه خود در این حوزه را با صورت‌بندی «علل ایجاد بحران آب در ایران» و در قالب پایان‌نامه دکتری پیگیری کند. در این نوشتار نویسنده تلاش می‌کند تجربه خود از چگونگی پیوند مسئله پژوهش و ادبیات پژوهش را در یک پژوهش جامعه‌شناختی درباره موضوعی که به‌ظاهر چندان اجتماعی به نظر نمی‌رسد گزارش کند.

مسئله پژوهش جامعه‌شناختی بایستی از مرور ادبیات پژوهش در آن حوزه و شناسایی خلأیی در ادبیات برآمده باشد، بدین معنا که ادبیاتی که تاکنون تولید شده نتوانند پاسخ سؤال و دغدغه اولیه پژوهش را بدهد تا بتوانیم پژوهش را آغاز کنیم. برای مرور ادبیات درباره مسئله علل بحران آب در ایران و انجام یک پژوهش جامعه‌شناختی، محقق با یک چالش جدی مواجه بود چراکه برای شناسایی خلأ مذکور، گام اول این است که اصلاً در این حوزه ادبیاتی شکل گرفته باشد، اما مسئله مدیریت منابع آب که بحران آب به‌نوعی نتیجه ناکارآمدی مدیریت در همین حوزه است، در آغاز مسئله‌ای در انحصار علوم فنی مهندسی، مدیریت و اقتصادی انگاشته می‌شد و ادبیات جدی‌ای در این زمینه در حوزه علوم اجتماعی به چشم نمی‌آمد. علاوه بر کاستی در حوزه علوم اجتماعی، جستجوهای جدی در زمان تدوین پروپوزال (سال ۹۳)، محقق را به این نتیجه رساند که در سایر حوزه‌ها نیز به جز گزارش‌های پراکنده سازمانها و اظهارنظرهای متخصصان، پژوهش‌روشمند و مدونی در خصوص علل بحران آب در ایران انجام نشده است.

در چنین وضعیتی دو راه پیش رو بود: اول اکتفا به مرور ادبیات پراکنده خارجی در مورد نگاه‌های علوم اجتماعی به مسئله مدیریت منابع آب و راه منطقی‌تر دوم که امکان مرتفع کردن دغدغه پیوند مسئله و ادبیات پژوهش را نیز داشت، فراتر رفتن از مقالات و پایان‌نامه‌های پژوهشی برای مرور ادبیات و مدنظر قرار دادن همه آنچه درباره بحران آب گفته‌شده شامل سخنرانی‌ها، یادداشت‌ها، مقالات کوتاه و گفتگوهای متخصصان برای شناسایی نقطه آغاز پژوهش

بود. لذا ادبیات پژوهش معطوف به مرور آرای متخصصان در زمینه علل بحران آب در ایران سامان یافته و علاوه بر انتشارات علمی، محتوای سلسله نشست‌ها و میزگردهای ۱۳ گانه «بیاید درباره آب گفتگو کنیم» و نیز «ویژه‌نامه اختصاصی ۲۵۷ صفحه‌ای روزنامه شرق با موضوع بحران آب» مورد توجه قرار گرفت.

این مرور به‌خوبی نشان داد که چرا برای بررسی علل بحران آب به یک پژوهش جامعه‌شناسی نیاز است و خلاء دقیقاً در همین نقطه است. این مرور با فراهم کردن فهرستی از همه دلایلی که کارشناسان ذکر کرده بودند به محقق این امکان را داد که برخلاف بسیاری از پژوهش‌هایی که فهرستی از همه آنچه همگان می‌گویند در پایان پژوهش و به‌عنوان نتیجه ارائه می‌دهند، پیش از آغاز پژوهش با این دیدگاه‌ها مواجه شده و نقطه آغاز و مسیر اجرای پژوهش خود را متناسب با واقعیت طراحی نماید و احتمال رسیدن به علت اصلی بحران را افزایش دهد.

این دلایل شامل ۷ دسته اصلی سیاست‌ها و برنامه‌های کلان مستقیماً درباره آب، سیاست‌های بخش کشاورزی، سیاست‌های سایر بخش‌ها، قوانین، دولتی بودن و پیامدهای آن، پیشران‌ها و علل تاریخی-فرهنگی بودند که در این نوشتار به شرح مهم‌ترین علل شناسایی شده از مسیر فوق‌الذکر و دلایل ناکافی بودن آن‌ها و شرح نقطه آغاز پژوهش خود خواهیم پرداخت.

علیرغم مقبولیت هر کدام از این دلایل، به نظر می‌رسد هیچ‌کدام علت اصلی نبوده و سؤالات مهم‌تر که اتفاقاً جامعه‌شناختی هستند را بی‌پاسخ گذاشته‌اند. مرور دسته‌های اصلی علل ذکر شده برای بحران آب نشان می‌دهد که به‌جز علل فرهنگی تاریخی - که رویکردی تقدیرگرایانه دارند و راه به‌سوی اصلاح که هدف غایی محقق را ناممکن می‌کنند و از این جهت باید کنار گذاشته شوند - همه علت‌ها گویی بر این پیش‌فرض عاملیت گرایانه استوار بوده‌اند که خطاهایی رخ داده و اکنون صرفاً با آگاهی و اطلاع از خطاهای رخ داده، می‌توان آن‌ها را برطرف کرد. این دلایل به این موضوع که چرا چنین اتفاقاتی افتاده است توجهی نکرده‌اند. درواقع به این سؤال که "چرا واقعیت چنانکه هست، هست؟" پاسخ نداده‌اند. بی‌پاسخ ماندن این سؤال باعث می‌شود که علت اصلی پیش آمدن وضعیت موجود پنهان بماند و هر اصلاح و برنامه‌ریزی جدیدی هم که علت‌های زیر بنایی و ساختاری را نادیده بگیرد، ناموفق بماند. شاهد این مدعا هم تمام تلاش‌های اصلاح‌گرایانه در مدیریت منابع آب در طی ۱۵ سال اخیر (لااقل از زمان تصویب سیاست‌های کلی نظام در سال ۷۹ که مصداق سیاست دارای تطابق حدودی با اصول مدیریت پایدار منابع دانسته می‌شود) است که هیچ‌کدام به مرحله اجرا درنیامده و هدف خود یعنی اصلاح را محقق نکرده‌اند.

درواقع به نظر محقق می‌رسد که نقطه خلاً قابل شناسایی در ادبیات همین ناشناخته ماندن زیرساخت‌های بنیادین اجتماعی و ویژگی‌های کانتکت اجتماعی و پنهان در زیر رویه فنی-مهندسی و مدیریتی مدیریت منابع آب است که منجر به بحران شده است. به همین منظور محقق در پیوندی که میان مسئله خود و ادبیات برقرار کرد، نقطه خلاً و آغاز

پژوهش خود را شناسایی علل جامعه‌شناختی وقوع بحران آب در ایران مشخص نموده و تلاش می‌کند با رویکردی مبتنی بر توصیف واقعیت موجود و پاسخ به این سؤال است که این بحران پیامد ناخواسته کدام خواسته‌ها و اراده‌های آگاهانه کنشگران بوده به سؤالات فرعی زیر پاسخ دهد.

۱. چرا علیرغم آگاهی، قوانین و سیاست‌های نامناسب (پیش برنده به‌سوی بحران) تدوین و تصویب شده‌اند؟
 - a. چه مکانیسم‌های اجتماعی (ساختارهای بنیادین، شرایط ویژه‌ای یا منافع خاصی) به سیاست‌گذاران اجازه می‌داده است یا آن‌ها را مجبور می‌کرده است که علیرغم آگاهی به‌واسطه هشدارهای گوناگون همچنان سیاست‌هایی خلاف مدیریت پایدار منابع آب تصویب کنند؟
۲. چرا سیاست‌های خوب از نظر خبرگان داخلی و سازگار با اصول مدیریت پایدار منابع آب که می‌توانستند مانع پیشروی به‌سوی بحران بشوند، اجرانشده‌اند؟
 - a. چه مکانیسم‌های اجتماعی (ساختارهای بنیادین، شرایط ویژه‌ای یا منافع خاصی) مانع از اجرای این سیاست‌های خوب شده‌اند؟
 - b. چگونه و در چه فرایند واقعی امکان بی‌توجهی به سیاست‌ها فراهم شده و خلاف سیاست‌ها عمل شده است؟